

A Study of the Most Important Content Components of Religious Poetry After the Islamic Revolution

Masoud Pakdel*

Aziz Zilabi**

Abstract

The Islamic Revolution of Iran has had a profound impact on all social, political, economic and cultural domains, especially literature. After the Islamic Revolution, the Persian literature was increasingly influenced by Islamic teachings, especially Shiite religious thoughts. The epic dimension of the great event of Ashura, which is considered to be its most fundamental dimension, has unfortunately been rarely reflected in the history of Ashura poetry. The epic approach, which was considered a missing link in the history of Ashura poetry in the Persian literature, was revived after the Islamic Revolution, and the messages of Ashura in Ashura poetry of the Revolution attracted the attention of poets and became a widely used approach so that most of the poets of the Revolution extensively used epic themes in their poems. The epic approach in the ritual and Ashura poetry of the Revolution has unique features such as the victory of blood over the sword, non-compliance with oppressors, the continuation of Ashura, the epic view of death, the preference of honorable death over living with humiliation, and welcoming honorable death. This descriptive-analytical paper investigates the divans of the famous poets of the Islamic Revolution.

Keywords: Ritual Poetry, Epic Effects, Ashura, Islamic Revolution Literature, Religious Epic

* Assistant professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University Ramhormoz, khozestan, Iran (Corresponding Author), masoudpakdel@yahoo.com

** Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University Ramhormoz, khozestan, Iran, aziz.zilabi7070@gmail.com

How to cite article:

Pakdel, M., & Zilabi, A. (2023). A study on the most important content components of religious poetry for poets after the islmic Revolution. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 1(2), 41- 63. DOI: [10.22077/jcr.2022.4392.1007](https://doi.org/10.22077/jcr.2022.4392.1007)





نگاهی به مهم‌ترین مؤلفه‌های محتوایی اشعار آیینی پس از انقلاب اسلامی

مسعود پاکدل*

عزیز زیلابی**

چکیده

انقلاب اسلامی بر تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به‌ویژه ادبی ایران تأثیر بسیار عمیقی گذاشته است. ادبیات فارسی در دوره انقلاب اسلامی بیش از هر زمان دیگر، تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی و به‌ویژه الگوهای مذهبی تشیع قرار گرفت. متأسفانه بعد حماسی واقعه سترگ عاشورا، که از مهم‌ترین ابعاد آن به شمار می‌رود، در تاریخ شعر عاشورایی به‌ندرت انعکاس یافته است. رویکرد حماسی که حلقه مفقوده در طول تاریخ شعر آیینی و عاشورایی ادبیات فارسی به شمار می‌رفت، بعد از انقلاب اسلامی به‌یکباره احیا شد و پیام‌های عاشورا نیز در شعر عاشورایی انقلاب، در کانون توجه شاعران قرار گرفت و به رویکردی اساسی و پرکاربرد تبدیل شد و اکثر شاعران انقلاب، مضامین حماسی را به‌طور گسترده در اشعارشان به کار بردند. رویکرد حماسی در شعر عاشورایی و آیینی انقلاب، ویژگی‌ها و مختصات منحصربه‌فردی همچون پیروزی خون بر شمشیر، سازش‌ناپذیری در برابر ظالمان، استمرار عاشورا، نگاه حماسی به مرگ و ترجیح مرگ با عزت بر زندگی با ذلت و استقبال از مرگ سرخ و جز آن دارد. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی دیوان شاعران معروف انقلاب اسلامی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: شعر آیینی، عاشورا، جلوه‌های حماسی، ادبیات انقلاب اسلامی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، خوزستان، ایران (نویسنده مسئول)
masoudpakdel@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز خوزستان، ایران
aziz.zilabi7070@gmail.com

۱. مقدمه

شعر آیینی از دوران مشروطه (۱۲۸۵) به بعد، پایگاه قدرتمندی نزد شاعران و علاقه‌مندان پیدا کرد و با پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷/۱۹۷۹ م.) عواملی چون انقلاب و جنگ هشت‌ساله ایران و عراق باعث شد که شعر آیینی به‌عنوان جریانی پویا و قوی در صحنه ادبیات مطرح شود. پس از انقلاب اسلامی، تحولاتی در قلمرو شعر آیینی ایجاد شد که مهم‌ترین آن‌ها تعمیق آگاهی و تغییر محتوایی شعر آیینی بود و این امر به‌وسیله شاعرانی چون قیصر امین‌پور، سلمان‌هراتی و علی معلّم انجام شد.

شاعر معاصر شعر آیینی علاوه بر بهره‌مندی از موضوعات گسترده و متنوعی مانند شهادت، جنگ، فرهنگ عاشورا و... در سروده‌هایی که در منقبت و مرثیه امامان شیعه و دیگر بزرگان مذهب است، اشارات خاصی به شکوه و حماسه‌آفرینی آنان و هدفمندبودن شهادت‌طلبی و آرمان‌های آنان داشته است تا سوگ صرف و مرثیه اندوه‌بار.

شعر آیینی معاصر نیز سال‌ها (به‌ویژه تا پیش از دهه‌های اخیر)، خالی از حماسه بود و بیشتر به مدح و مرثیه محدود می‌شد. در دهه‌های اخیر، بخشی از شاعران آیینی کوشیده‌اند وجه حماسی را در شعر خود مدنظر قرار دهند و با نگاهی نو به واقعه عاشورا و فهم وقایع آن، در قالب بزرگ‌ترین حماسه رویارویی حق و باطل، زوایای حماسی شعر آیینی امروز را تقویت کنند. امروزه منتقدان نکاتی را در نقد اشعار آیینی متذکر می‌شوند که بیشتر به فرم شعر مربوط می‌شود. این نقدها جزو نقدهایی است که برای هر نوع دیگر شعری نیز صدق می‌کند. در لزوم این نوع انتقاد شکی نیست و تعالی فرمی، نکته‌ای است که هر شعر موفق باید دارای آن باشد، اما پس از عبور شعر آیینی از این مرحله و قبول یافتن آن، نوع نگاه و موضع‌مندی شاعر و تعهد او به‌جانب حق و حقیقت در ارزیابی و ارزش‌گذاری شعر آیینی اهمیت بسیاری دارد و می‌تواند یکی از عوامل جاودانگی برخی اشعار آیینی این روزگار باشد. این مقاله به روش تحقیق توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که محتویات، ویژگی‌ها و مختصات رویکرد حماسی در اشعار آیینی پس از انقلاب اسلامی، به‌ویژه شعر عاشورایی این دوره کدام‌اند؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

پژوهش در شعر عاشورایی و آیینی در آغاز راه قرار دارد و تاکنون بیشتر به سیر تاریخی شعر عاشورایی پرداخته شده است. این محققان به رویکردهای متفاوت شاعران به واقعه عاشورا توجه شایانی نکرده‌اند و با توجه به بازتاب وسیع شعر عاشورایی در زبان و ادبیات فارسی و اهمیت این واقعه در جامعه اسلامی، نگاه‌های جدی‌تر و تخصصی‌تری را می‌طلبند. برای شناخت و تحلیل درست از شعر عاشورایی، شایسته است که این نوع شعر به دوره‌های مختلف تقسیم شود و مورد بررسی همه‌جانبه قرار گیرد. یکی از پراهمیت‌ترین دوران شعر عاشورایی، دوران انقلاب اسلامی است؛ زیرا در بیشتر رویکردها

با دوره‌های قبل تفاوت‌های اساسی پیدا کرده و حال و هوای تازه‌ای وارد فضای شعر عاشورایی شده است. تاکنون پژوهشی درباره اشعار آیینی شاعران پس از انقلاب انجام نشده است؛ باوجود این برخی از پژوهش‌ها، موضوعاتی مرتبط با جستار حاضر دارند. عبدالجبار کاکایی (۱۳۸۰) در کتاب *بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان* به بررسی جنگ در ادیان مختلف پرداخته است سپس فلسفه پایداری و نقش حماسه را در ادب پایداری و پیوند حماسه و غنا در ادب آن بررسی کرده و در نهایت به آرمان‌ها، تفکرات و محتوای شعر مقاومت در ایران و جهان گریزی زده است. غلامرضا کافی (۱۳۸۱) در کتاب *دستی بر آتش*، ویژگی‌های لفظی، ساختاری، تازگی زبان، گستردگی واژگان و اصطلاحات نظامی، اهمیت قالب‌ها و ویژگی‌های معنایی دوره جنگ را، که در ایجاد لحن و فضای حماسی موجود در شعر دفاع مقدس تأثیرگذار است، مورد بررسی قرار داده است. حسن قاسمی (۱۳۸۳) در کتاب *صور خیال در شعر مقاومت*، نقش تشبیه، استعاره، کنایه و... را در شعر دفاع مقدس و نمونه‌های حماسی این نوع شعر را بررسی کرده است. فرشته اردوست (۱۳۸۸) در پایان‌نامه «*بررسی عناصر حماسی در شعر دفاع مقدس*» ابتدا عناصر حماسه را به چهار نوع ملی، دینی، عرفانی و ملی معاصر تقسیم کرده، سپس با برشمردن ویژگی‌ها و عناصر این چهار نوع، هرکدام از آن‌ها را در شعر دفاع مقدس بررسی نموده است و نتیجه گرفته است که در شعر دفاع مقدس شاهد خلق نوعی حماسه هستیم که میان تغزل و حماسه‌های کهن شناور است و درواقع این نوع حماسه با غنا پیوند یافته است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. تعریف حماسه و شعر حماسی

کزازی با بهره‌گیری از ریشه لغوی، حماسه را اینگونه تبیین می‌کند: «حماسه واژه‌ای است تازی به معنای تندی و تفتی در کار و دلاوری. حَمَس و حَمَس به معنی دلیر است و کسی که در کار، سخت و استوار باشد. تحامس و احتماس به معنی درهم آویختن و کشتن به کار برده شده است» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۸۳)

ذبیح‌الله صفا حماسه و شعر حماسی را چنین تعریف می‌کند: «حماسه، نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی است به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آن‌ها گردد» موضوع سخن در اینجا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذینفع باشند مانند مشکلات و حوائج مهم ملی از قبیل مسئله تشکیل ملیت و تحصیل استقلال و دفاع در برابر دشمنان اصلی و امثال این‌ها چنانکه در شاهنامه و حماسه‌های ملی جهان ملاحظه می‌شود. در شعر حماسی، شاعر با داستان‌های شفاهی یا مدونی سروکار دارد که در آن‌ها شرح پهلوانی‌ها، عواطف و احساسات مختلف مردمان یک روزگار و مظاهر

میهن‌پرستی و فداکاری و جنگ با آنچه در نظر نسل‌های ملتی بد و ناپسند و مایه شر و فساد بود، آمده باشد و باید همه آن‌ها را چنانکه بود، وصف کند و در آن نفوذ و دخالتی مستقیم ننماید و خود را در صحنه وقایع نیاورد و از خود درباره آن اشخاص یا حوادث داوری نکند (صفا، ۱۳۶۳: ۳-۵).

شمیسا نیز ذیل تعریف حماسه آورده است:

حماسه به فتح اول به معنی دلاوری و شجاعت است و از قدیمی‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی به شمار می‌رود. در حماسه سخن از زمانی است که ملتی در راه حصول عظمت و تمدن گام نهاده است از جنگ‌هایی که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است. نخستین کوشش‌های ذهنی بشر در رویارویی با مسائل اساسی چون مرگ، زندگی، عشق، فداکاری و... در حماسه مطرح است؛ خاطره‌هایی دور از دوره‌های نخستین، خاطره‌هایی از پهلوانانی که در راه مجد و عظمت ملت خود تلاش کرده‌اند که همه به صورت قصص یا افسانه‌های شفاهی سینه‌به‌سینه نقل می‌شد تا آنگاه که به ضرورت مکتوب شده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۰: ۴۸).

حماسه در اصطلاح به یکی از انواع ادبی گفته می‌شود که به روایت جنگ‌ها و مضامین پهلوانی و خوارق عادت و کارهای شگفت‌انگیز می‌پردازد. حماسه، روایت سرگذشت اقوام و ملت‌هایی است که در طول هزاران سال، قومی واحد تشکیل داده‌اند و در مسیر پریچ‌وخم تاریخ شکل‌گیری خود با حوادث و مصائب گوناگون از قبیل بلایای طبیعی و جنگ‌ها و غارت‌ها روبه‌رو گشته‌اند.

«حماسه شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل، آنگاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر مورخ ملت است» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۵۰). خالقی مطلق نیز، با وجود همه ویژگی‌های حماسی یادشده، تعریفی موردپسند دارد:

حماسه واژه‌ای عربی از مصدر حمس به معنی شدت و حدت در کار است و حماسه یعنی دلیری، دلاوری. حماسه در ادب عرب تنها به قصایدی که شاعران عرب در مفاخرات قبیله‌ای خود می‌سرودند، گفته می‌شد، ولی در زبان فارسی حماسه همه انواع داستان‌های رزمی و پهلوانی را در برمی‌گیرد، یعنی عملاً به معنایی به کار می‌رود که در زبان‌های غربی Epos گفته می‌شود. Epos به معنی داستان و منظومه رزمی، یکی از انواع بزرگ ادبیات روایی یا نقلی (Epic) است. حماسه می‌تواند کوتاه یا بلند باشد. ساخت کوتاه آن را سرود حماسی می‌نامند و در فارسی می‌توان آن را چکامه خواند. ساخت بلند آن را داستان حماسی می‌نامند و در فارسی می‌توان رزم‌نامه گفت. حماسه از نگاه لفظ می‌تواند پیوسته (منظوم) یا گسسته (منثور)، گفتاری، بدیهی (فی‌المجلس) یا نوشتاری باشد. حماسه از نگاه ماهیت می‌تواند سستی یا ساختگی، هنری یا عامیانه باشد و از نگاه نوع می‌تواند پهلوانی، پهلوانی-عشقی (رمانس، بزمی)، تاریخی، مذهبی

و مضحک باشد (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱).

۲-۲. دلایل رویکرد شعرا به حماسه

می‌توان دلایل فراوانی برای روی آوردن شاعران به حماسه برشمرد. برخی از مهم‌ترین دلایل عبارت‌اند از:

۱-۲-۲. جنگ

واقعۀ جنگ یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلایل پرداختن شعرا به حماسه است. جنگ با دلوری‌ها و رشادت‌ها و حماسه‌آفرینی‌ها همراه است؛ در واقع آنگاه که شاعر جنگ، میدان نبرد را توصیف می‌کند و رخداد‌های کارزار را به تصویر می‌کشد، بی‌شک سبک و بن‌مایه‌های حماسی جلوه‌گر می‌شود (زلیخایی، ۱۳۹۳: ۹۹-۹۸).

۲-۲-۲. تحریک و ترغیب مخاطب

ضرورت حضور در میدان نبرد در زمان جنگ، یکی از دغدغه‌های شاعران بود. شاعر برای آنکه میل به حضور را در مخاطب خویش برانگیزاند با بهره‌گیری از عناصر حماسی، مخاطب خویش را به معرکه فرا می‌خواند. جنگ، خود، عاملی است تا شاعر از میان سبک‌های ادبی حماسه را برگزیند؛ زیرا تردیدی نیست که هر جامعه در جنگ یا دفاع خود، سروده‌هایی حماسی برای تهییج، تحریک و تقویت روحیه‌ها و... داشته است (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۳). پاره‌ای از غرایز آدمی در سبک‌های مختص به همان غرایز نمود می‌یابد. تکیه بر مفاخر کهن، غریزه بالیدن را در آدمی بیدار می‌کند؛ در واقع سبک حماسی چنین غریزه‌ای را تحریک می‌کند.

۳-۲-۲. تقویت همبستگی و تهییج احساسات ملی

ضرورت همبستگی در زمان جنگ بیش از هر دوره‌ای احساس می‌شود؛ از این‌رو شاعر آیینی از میان انواع ادبی، نوع حماسه را برمی‌گزیند که با زبان، تصویر، موسیقی و... احساسات ملی را تهییج می‌کند. حماسه بر اساس احساس ملی به وجود می‌آید و تبلور این احساس در ضمیر آدمی هنگامی است که جوامع در بوتۀ یک ملیت قرار گیرند (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۳).

۴-۲-۲. تقویت روحیه جمعی

وجه مشترک تمام حماسه‌ها در جهان امروز و گذشته، زبان مطمئن و فاخرگونه آن است. در روزهای سراسر دلهره جنگ، ذکر حماسه و حماسه‌سازی‌ها شرایط را بهبود می‌بخشد

و روحیه مخاطبان را تقویت می‌کند (زلیخایی، ۱۳۹۳: ۹۹-۹۸).

۲-۲-۵. پیوند حماسه با نهاد شاعران

اگر نگاهی هرچند گذرا به تاریخ کشورمان داشته باشیم، می‌بینیم که شاعران در هیچ دوره‌ای از حماسه جدا نمانده‌اند؛ اگرچه آثار پدیدآمده گاه به‌عنوان ژانر ادبی مختص به حماسه، قلمداد نمی‌شوند، بهره جستن شاعران از عناصر حماسی نوعی پیوند با حماسه شناخته می‌شود؛ ازاین‌رو یکی از دلایل رویکرد شاعران به حماسه‌ها و عناصر حماسی، پیوند ناخودآگاه شاعران با این نوع ادبی است.

۳. ویژگی‌ها و مشخصه‌های رویکرد حماسی در اشعار آیینی شاعران پس از انقلاب

پس از بررسی رویکرد حماسی در شعر شاعران انقلاب اسلامی، در اغلب شواهد ویژگی‌های مشترکی مانند سازش‌ناپذیری در برابر ظالمان؛ انتخاب شخصیت‌های حماسی از میان، زنان، پیران و کودکان؛ پیروزی خون بر شمشیر؛ استمرار عاشورا و نگاه‌های حماسی به مرگ نمایان شد.

۳-۱. سازش‌ناپذیری در برابر ظالمان

پس از مرگ معاویه در ماه رجب سال ۶۱۰ق، یزید بن معاویه به ولید بن عتبه که والی مدینه بود، نامه‌ای نوشت و او را به بیعت گرفتن از همه مردم آن شهر به‌ویژه امام حسین(ع) فرمان داد و به او گفت: اگر امام حسین(ع) از بیعت کردن خودداری نمود، گردنش را بزن و سرش را برایم بفرست (سید بن طاووس، ۱۳۸۵: ۲۱). ولید پس از دریافت حکم، مروان را خواست و درباره امام حسین(ع) با او مشورت کرد. مروان گفت: امام حسین(ع) بیعت با یزید را نخواهد پذیرفت و اگر من جای تو بودم، گردنش را می‌زدم. ولید گفت: ای کاش که من از سر حد عدم، پای به اقلیم وجود نگذاشته بودم، سپس فردی نزد امام حسین(ع) فرستاد و آن حضرت به همراه سی تن از اهل‌بیت و دوستدارانش در دارالخلافه حاضر شدند. ولید پیشنهاد بیعت با یزید را به امام حسین(ع) داد، ولی امام حسین(ع) فرمودند که بیعت پنهانی نتیجه‌ای ندارد، فردا که همه مردم را برای بیعت دعوت نمودی، ما را نیز با آنان دعوت نما. مروان گفت: ای امیر این پیشنهاد را نپذیر، اگر بیعت نمی‌کند، گردنش را بزن. امام حسین(ع) چون این سخن را بشنید، فرمود وای بر تو... ما خاندان پیغمبر و کان رسالتیم... و یزید مردی است گنهکار و میگسار و آدم‌کش و خیانت‌پیشه و بی‌شرم و همچون منی با چنین کسی بیعت نخواهد نمود (همان: ۲۲).

جمله تاریخی و حماسی امام حسین(ع) که فرمودند: «مثلای لایبایع مثله» آغاز حرکت جهادی او بود و این «لا» در میان شاعران انقلاب اسلامی، این‌گونه تجلی یافته است: «لا» بود کشته و لا بود شهید/ «لا» بود الست را «بلی» بود شهید/ با قامت واژگونه از خورش

نیز/ تصویر و تجسمی ز «لا» بود شهید.

(امین پور، ۱۳۶۳: ۴۳)

قیصر امین پور همچنین در شعر سوره «جنگ چهارم» در همین زمینه سروده است:
چون جامه سبز «لا» به تن می پوشد/ چون جام شراب «لا» ز حق می نوشد/ خون در رگ
او چنانکه می در دل خم/ با یاد شهید کربلا می جوشد.

(امین پور و دیگران، ۱۳۶۱: ۳۵)

سبزیم که از نسل بهاران هستیم	پاکیم که از تبار یاران هستیم
دور است ز ما تن به مذلت دادن	ما وارث خون سربداران هستیم

(حسینی، ۱۳۶۸: ۱)

این احساس تعهد و عمل به آن تا آنجا قوت یافت که یادآور «هیئات منا الذله»، پیام
سبز طلایه دار قیام عاشورا بود و این چنین بود که شهیدان انقلاب اسلامی، پیروان راستین
قیام عاشورا به شمار آمدند:

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست	جان در ره دوست دادن، اندیه ماست
هرگز ندهیم تن به ذلت، هرگز	در خون زلال کربلا ریشه ماست

(سهرابی نژاد، ۱۳۶۹: ۱۲۷)

هرکجا خفته شهیدی کربلاست	کوی دلبر، شهر دل، ملک ولاست
ز ما هیئات منا الذله بشنو	که ما را از حسین این یادگار است

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۳۷۸)

تیغ مردان خورشید در مشیت	کورسوی شب تیره را کشت
یک زبان زندگی، یک زبان مرگ	ذوالفقاری سخن گوی در مشیت
قومی از زخم و خون، نسل در نسل	از تبار جنون، پشت در پشت

(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۵۴)

ما خلق های کشور خون و شهادتیم	تمثیلی از حماسه و ایثار و وحدتیم
ماییم از نیبره هابیل آفتاب	کاین گونه در مقابل قابیل ظلمتیم
ما در نبرد باطل و حق با درفش فتح	بر قلعه همیشه رفیع شجاعتیم

(مردانی، ۱۳۸۸: ۳۳۹)

کاش چون داغ سرخ کربلا ریشه‌دار و باستانی می‌شدی
(اسماعیلی، ۱۳۸۱: ۱۳)

ما وارث کربلای خونیم اسطوره ماندگار عشقیم
(همان: ۱۷)

شاعر در دو بیت بالا حماسه کربلا را حماسه‌ای بی‌نظیر دانسته و آن را اسطوره عشق لقب داده است. اسطوره از آن جهت که آفریدن حادثه‌ای این‌چنین از هر انسانی ساخته نیست. جنگ حسین(ع) و اصحابش تنها روایت نبرد شمشیر و نیزه نیست، بلکه روایت پایداری و ایثار در تاریخ بشریت و آرمان‌خواهی انسان آزاده است.

ترکیب «درفش پاره» در بیت زیر یادآور درفش کاویان است. شاعر در این بیت، اسطوره ملی قیام کاوه را - که آن نیز، قیامی در برابر ظلم و جور بود - با مضامین مذهبی و حادثه کربلا پیوند داده و در کنار هم ذکر کرده است. قیام در برابر ظلم، حادثه مکرر تاریخ است، روزی به دست کاوه و روزی در کربلا و توسط امام حسین(ع).

درفش پاره دل بر مناره تاریخ به کربلای ظفر در غروب غم بزنید
(همان: ۸)

۲-۳. انتخاب شخصیت‌های حماسی از میان زنان، پیران و کودکان

شاعر عاشورایی انقلاب با اطلاع از سیر شعر عاشورایی به خوبی می‌داند که قرن‌هاست رویکرد حماسی مورد بی‌مهری قرار گرفته است و برای جبران این کمبود و جلوه دادن ابعاد حماسی عاشورا، نه تنها از شخصیت‌هایی نظیر حضرت ابوالفضل(ع)، حضرت علی‌اکبر(ع) و امام حسین(ع)، که حماسه‌سازانی بی‌نظیر بوده‌اند، استفاده می‌کند، بلکه شخصیت‌های حماسی اشعار خود را از میان زنان، پیران و کودکان انتخاب می‌کند که در ادبیات ما نماد ضعف شناخته می‌شوند.

امین‌پور نیز قهرمان منظومه «ظهر روز دهم» خود را بر محور یکی از نوجوانان ماندگار حماسه عاشورای حسینی استوار کرده است. منظومه ظهر روز دهم روایت‌کننده قلم امین‌پور در حوزه شعر نیمایی با ماجرای قهرمانی‌های حضرت قاسم(ع) است. فرزند دوازده‌ساله امام حسن مجتبی(ع) که دوشادوش عموی بزرگوارش در صحرای کربلا مبارزه می‌کند. رشادت‌های او به‌گواه تاریخ و در شعر امین‌پور به یکی از مهم‌ترین الگوهای همیشه جاوید نوجوانان در راستای حق‌طلبی و مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم بدل شده است. قیصرامین‌پور در شعر نو عاشورایی خود (منظومه ظهر روز دهم) قهرمان شعر خود را کودکی قرار می‌دهد که آن‌قدر کوچک است که به گفته شاعر «کودکی تنها که

تیغش بر زمین می خورد»، است (امین پور، ۱۳۹۱: ۵۶۶).

شاعر خود به این نکته که کودک نماد ضعف و ترحم است، اشاره دارد:
چشم‌ها از یکدگر پرسیان / «کودک و میدان؟» / کار کودک خنده و بازیست! (همان: ۵۶۲)

و در مرحله بعد روحيات و کردار حماسی این کودک را شرح می‌دهد:
کودکی لب‌تشنه سوی دشمنان می‌رفت / با خودش تیغی ز برق آسمان می‌برد / کودکی
تنها که تیغش بر زمین می‌خورد / کودکی تنها که شمشیر بلندش کربلا را شخم می‌زد! /
در زمین کربلا با گام‌های کودکانه / دانه مردانگی می‌کاشت / گرچه کوچک بود؛ شمشیر
بلندی داشت! (همان: ۵۶۶)

قهرمان اصلی این منظومه یک کودک است. کودکی که به محض ورود به میدان جنگ،
حماسه می‌آفریند و چقدر زیبا هنجارشکنی می‌کند و برخلاف اعراب که در ابتدای جنگ،
خود را معرفی می‌کنند، بدون معرفی خود رجز می‌خواند و فریاد می‌زند:
«امیری حسین و نعم الامیر...» وقتی سالار شهیدان فریادمی‌زند: «آیا یآوری هست ما را؟»
در همان هنگام کودکی، پا به میدان جنگ می‌گذارد:
«کودکی از خیمه بیرون جست / کودکی شور خدا در سر / با صدایی گرم و روشن / گفت:
اینک من / یآوری دیگر!» (همان: ۵۶۲)

سپس شاعر نقش همسالان را بازگو می‌کند. همسالانی که تمام سعی‌شان شیطنت است.
در میدان جنگ از این کودک پرسیده می‌شود: «ای کودک، مادرت آیا خبردارد؟» / کودک ما
گرم پاسخ داد: «مادرم با دست‌های خود / بر کمر، شمشیر پیکار مرا بسته است!» (همان:
۵۶۳)

امین پور در این منظومه سعی می‌کند نقش کودک را پررنگ‌تر و حماسی‌تر کند به گونه‌ای
که مخاطب را با خود تا پایان همراه می‌کند. تصاویر به گونه‌ای جای خود را در شعر
پیدا کرده که گویی مخاطب به جای خواندن شعر مشغول تماشا کردن این صحنه است؛
به ویژه بخش پایانی این منظومه که شاعر پس از شهادت کودک، بسیار زیبا آن را به پایان
می‌برد:
«من نمی‌دانم چه شد دیگر / بس که میدان خاک بر سر زد / بعد از آن چیزی نمی‌دیدم /
در میان گردوخاک و دشت / مرغی از میدان به سوی آسمان پر زد / پرده هفت آسمان افتاد»
(همان: ۵۶۷).

هرچند نگاه غالب در اکثر اشعار عاشورایی، نگاه مرثیه‌سرایی، ندبه و گریه در عزای
سرور و سالار شهیدان و یارانش بوده است، اما در دوره معاصر و به خصوص در اشعار
عاشورایی امین پور، بیشتر به بعد حماسی واقعه عاشورا نگریسته شده است. مضامین
حماسی شگرف و بدیع با حجم بسیار بالا در این اشعار و استفاده از نمادهای حماسی
مناسب با بن‌مایه‌های اتفاقات شکل گرفته، از شاخصه‌های مهم اشعار اوست. مهم‌ترین
وجوه پرداختی در نگاه حماسی امین پور در اشعار آیینی را باید در عناصر «توصیف عظمت

واقعه، پهلوانی‌ها و مبارزات امام و یارانش» دانست.

خوشا از دل، نم اشکی فشاندن به آبی، آتش دل را نشانندن
خوشا ز آن عشق‌بازان یادکردن زبان را زخمه فریاد کردن
(همان: ۳۶۳)

کودکی دیدم / در میان گردو خاک دشت / هر طرف می‌گشت / می‌خورشید و رجز می‌خواند:
«این منم، تیر شهابی روشن و شب سوز! / بر سپاه تیرگی پیروز! / سرورم خورشید، خورشید
جهان‌افروز! / برق تیغ آبدار من / آتشی در خرمن دشمن!» (همان: ۵۶۴).

علی موسوی گرمارودی نیز در ترکیب‌بند عاشورایی خود، از حبیب بن مظاهر که در سنین
کهنسالی در واقعه عاشورا حضور داشت، به‌عنوان شخصیت حماسی داستان خود استفاده
می‌کند و ضمن اشاره به کهولت سن و پیری حبیب چنین می‌سراید:

ای عشق از تو پیر و جوان را گزیر نیست ای سربلند با تو کسی سر به زیر نیست
گر سوی کس اشاره به جان باختن کنی فرقی میان عاشق برنا و پیر نیست
از زیر برف پیری او، لاله بردمی‌د هرگه ز باغ دل بدمد لاله، دیر نیست
(گرمارودی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

سپس به جنبه‌های حماسی شخصیت این پیرمرد دلاور اشاره می‌کند:

جان را به راه دیدن محبوب داد و گفت هر کس نه پیش چشم تو میرد بصیر نیست
در بیشه‌های سبز وفا شیر سرخ بود رهرو اگر حبیب نباشد، دلیر نیست
از صولتی که در نگه آن دلیر بود در لرزه می‌فتاد و گرجان شیر بود
(همان: ۱۱۰)

شخصیت دیگری که شاعران انقلاب با نگاه بسیار متفاوت از شعرای قبل از انقلاب
اسلامی به آن توجه داشته‌اند حضرت زینب(س) است. اکثر شاعران قبل از انقلاب بیشتر
به جنبه‌های تراژیک این شخصیت توجه داشته و به‌منظور تحریک عواطف از آن بهره
می‌جسته‌اند، اما در شعر بعد از انقلاب، قضیه کاملاً متفاوت است. در شعر عاشورایی
انقلاب، عمده رویکردها به شخصیت حضرت زینب(س) نگاه‌های حماسی و شکوهمند
است و اغلب شاعران به این مهم توجه داشته‌اند. آن‌چنان‌که نصرالله مردانی در این‌باره
می‌سراید:

زینب ای اسوه ایشار و خروش بیرق داد گرفتگی تو به دوش
زینب ای شیر زن کربلا جوش با خون تو زد خون خدا

خطبه‌ات رونق بیداد شکست
کاخ بیداد ز بنیاد شکست
(مجاهدی، ۱۳۷۶: ۳۳۷)

علی موسوی گرمارودی بیشتر از همه به این نکته توجه داشته است:

چشمان علی است در نگاهش
توفان خداست ابر آهش
در بیشه سرخ غم نوردی است
سرمشق کمال شیرمردی است
یک بیشه نگاه شیر ماده
افتاده به قامت اراده
این سوی غم ایستاده والا
آن سوی شرف، بلند بالا
(گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

زینب چو کوه صولت و چون مه جمال داشت
یک سینه نحیف و شکیب هزار داغ
زینب شکوه بود زنی بی ستوه بود
غم از شکوه غم شکنش انفعال داشت
زن بود و همتراز دل و دست کوه بود
یک بیشه شیر بود که روح غزال داشت
(گرمارودی، ۱۳۸۸: ۱۱۵)

خواست که غم دست تو بندد ولی
دخت علی را نتوان دست بست
قامت تو قامت غم را شکست
غم که بود در بر دخت علی
(محمدزاده، ۱۳۸۳: ۱۳۶۴)

در اینجا باید بار دیگر یادآوری کرد که نگاه حماسی به حضرت زینب(ع) در شعر عاشورایی انقلاب به این معنی نیست که از دیگر ابعاد شخصیت وی و دیگر قهرمانان عاشورا غفلت شده، بلکه نگرش‌های عرفانی و تراژیک نیز وجود دارد، ولی غلبه با رویکرد حماسی است.

این نوع نگاه به شخصیت‌های عاشورایی و برجسته کردن افعال و روحیات حماسی در شخصیت‌هایی که در فرهنگ‌ها نماد ضعف و ترحم به شمار می‌روند، حرکتی آگاهانه از سوی شاعران متعهد انقلاب اسلامی برای جبران و کمبود این رویکرد در طول تاریخ شعر عاشورایی است و با این کار می‌خواسته‌اند تا با تأکید بر رویکرد فراموش شده حماسی در سیر ادب عاشورایی، به نوعی تعادل و ثبات در نگرش یکسان به همه ابعاد عاشورا دست یابند.

رویکرد حماسی واقعه عاشورا در شعر قیصر امین‌پور، مانند اکثر شاعران عاشورایی انقلاب، غلبه‌ای محسوس بر زاویه نگرش وی دارد. او انتقاد خود را از توجه صرفاً سوگوارانه به این واقعه چنین بیان می‌دارد:

راستی آیا/ کودکان کربلا، تکلیفشان تنها/ دائماً تکرار مشق آب! آب! / مشق بابا آب بود؟
(امین‌پور، ۱۳۹۱: ۲۰)

نتیجه همه این انتقادهای این است که توجه بیش از حد به ابعاد تراژیک واقعه عاشورا خطری مهم برای شعر عاشورایی به‌شمار می‌رود. طبیعی است که به علت رویارویی دو بعد تراژدی و حماسه، توجه بیش از حد به بعد تراژیک، صدمه‌هایی جبران‌ناپذیر به ابعاد حماسی واقعه عاشورا می‌زند و شاعران متعهد انقلاب، آگاهانه بعد از انتقاد از این توجه صرف به ابعاد سوگوارانه، ابعاد حماسی کربلا را مطرح می‌کنند. علی موسوی گرمارودی با احاطه‌ای که به این مسئله مهم دارد، یک بند از ترکیب‌بند عاشورایی خود را به این امر خطیر، اختصاص می‌دهد:

جز مهر و گل که بر سر و بر جبهه سوده‌ایم	خاکی دگر ز کوی تو بر سر نکرده‌ایم
رگ‌های ما ز خون تو خالیست وین شگفت	یک سطر ما ز خون تو از بر نکرده‌ایم
یک عمر همچو ابر به سوگت گریستیم	یک لحظه با حماسه تو سر نکرده‌ایم
کار حماسه تو گل آفرینش است	تارستخیز خون تو سرمشق بینش است

(گرمارودی، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

و این بیت معروف از حسین منزوی نیز بیانگر این مطلب است:

حد تو رثا نیست عزای تو حماسه	ای کاسته شأن تو از این معرکه‌گیران
------------------------------	------------------------------------

(منزوی، ۱۳۷۷: ۴۹)

۳-۳. پیروزی خون بر شمشیر

همیشه فتح، به معنای پیروزی نظامی نیست گاهی سلاح مظلومیت، برنده‌تر از سلاح آهنین و آتشین است و خون شهدا در مبارزه حق بر ضد باطل، پایه‌های سلطه جور را سست می‌کند و زمینه آگاهی مردم و سپس قیام آنان را فراهم می‌آورد و جباران ظالم پس از رسوایی، شکست می‌خورند و نابود می‌شوند این مفهوم پیروزی خون بر شمشیر است (محدثی، ۱۳۸۷: ۲۴۰).

این اعتقاد، یکی از اساسی‌ترین اهداف قیام امام حسین(ع) و شاید مهم‌ترین دلیلی است که حضرت با اینکه از وقایع کربلا و شهادت خود و یارانشان و حتی اسیری خاندان خویش آگاهی داشتند از مکه خارج می‌شوند و راه شهادت را انتخاب می‌کنند. این منطق عاشورا، همواره سرلوحه مبارزات شیعه بر ضد طاغوت‌ها قرار گرفته است و در انقلاب اسلامی ایران بار دیگر، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران (ره) به احیای این منطق، کمر همت بست و قیام ایشان نیز همانند قیام عاشورا با همین اعتقاد به پیروزی رسید. امام(ره) بارها، محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر معرفی کرده است:

ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر جبهه ستمکاران حکومت‌های شیطانی زد، ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت. ماهی که باید مشت گره‌کرده آزادیخواهان و استقلال‌طلبان و حق‌گویان بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق باطل را محو نماید (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۲۵).

علی شریعتی از دیگر متفکرانی است که در تحلیل واقعه عاشورا از این مفهوم سود جسته و هدف اصلی حرکت امام حسین(ع) را این حقیقت مهم معرفی کرده است. شاعران متعددی انقلاب اسلامی از این مفهوم بارها و بارها در شعر خود استفاده کرده‌اند، مخصوصاً در زمان‌های پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی، این رویکرد به شدت در آثار شاعران عاشورایی دیده می‌شود.

نصرالله مردانی در اشعار خود بیش از همه مفهوم «پیروزی خون بر شمشیر» را به کار گرفته است و شدت کاربرد این مفهوم در اشعار وی به حدی است که در بعضی از آثار وی مانند: خون‌نامه خاک و قانون عشق، کلمه «خون» در بیشتر ابیات وی به کاررفته است:

جنگ، جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم	صف این دشمن بیگانه میهن شکنیم
در افسانه‌ای قلعه شیطان بزرگ	چو علی فاتح خبیر شکن تن شکنیم
راه ما راه حسین است که با تیشه خون	همه بت‌های زمین در شب روشن شکنیم
به چه اندیشه در این کشور خون آمده خصم	ما به نیروی یقین لشکر آهن شکنیم
شیشه عمر تو ای دیو بد آیین زمان	ما به سر پنجه ایمان چو تهمتن شکنیم
دیگر اهریمن «من»ها نفریبد دل «ما»	همگی ما بشویم و شبخ من شکنیم
مشت‌ها بر دهن یاوه سرایان کوبیم	زورمندان جهان را همه گردن شکنیم
صبح «والعصر» به پیروزی نور اندیشیم	قامت این شب پر وحشت شیون شکنیم
گرچه تاریخ سکوت است نبودن، اما	ما سکوت دم بودن ز نبودن شکنیم

(مردانی، ۱۳۶۰: ۴۳)

بانوی با وقار گل از کربلای خون	با گامی استوار بیا در عزای خون
منصور سربریده ما با زبان سرخ	ناخوانده گفت قصه‌ای بی‌انتهای خون
ای قهرمان فاتح فردای روزگار	پوشیده‌اند با تو سواران ردای خون

(همان: ۲۳۰)

مردانی، پیروزی انقلاب اسلامی را نیز همانند واقعه عاشورا و رهبر انقلاب را نیز همچون امام حسین(ع) تصویر می‌کند و به زیبایی مفهوم پیروزی خون بر شمشیر را منتقل می‌کند

و برای شکستن سد دشمن به سیل خون اشاره می‌کند:

می‌داند اسم اعظم پیر دلاور ما / فریاد سرخ خون است فریاد رهبر ما
جلادهای تاریخ، با دشمنه‌های خونین / در جشن خون گریزان از خاک کشور ما
سد سپاه دشمن با سیل خون شکستند / در سنگر خدایی یاران دیگر ما
(همان: ۲۰۴)

یکی از اصلی‌ترین مفاهیمی که علی موسوی گرمارودی نیز در شعر عاشورایی «خط خون» اشاره می‌کند، ارزش خون امام حسین(ع) و پیروزی خون بر شمشیر و همه دشمنان اسلامی است:

مرگ سرخت / تنها نه نام یزید را شکست / و کلمه ستم را بی سیرت کرد / که فوج کلام
را نیز در هم می‌شکند / هیچ کلام بشری نیست / که در مصاف تو نشکند / ای شیر شکن! /
خون تو بر کلمه فزون است / خون تو بر بستری از آن سوی کلام / فراسوی تاریخ / بیرون
از راستای زمان / می‌گذرد (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۸: ۶۲).

در جای دیگر پیروزی خون بر شمشیر را به گونه‌ای دیگر تعبیر می‌کند:

خط تو با خون تو آغاز می‌شود / از آن زمان که تو ایستادی / دین راه افتاد / و چون
فروافتادی حق برخاست / و تو شکستی و «راستی» درست شد / و از روانه خون تو / بنیاد
ستم سست شد (همان: ۶۱).

سراسر شعر زیبای عاشورایی «خط خون» همان‌طور که از نام این اثر برمی‌آید، بیان‌هایی متفاوت و تعابیر مختلف و زیبایی از این مفهوم والا است، تأکید شاعر بر این اعتقاد اصلی عاشورایی، اهمیت این مسئله را نشان می‌دهد، در بخش دیگر این شعر به این بیان می‌رسیم:

تو قرآن سرخی / «خون آیه»‌های دلاوریت را / بر پوست کشیده صحرا نوشت های / و
نوشتارها / مزرعه های شد / با خوشه‌های سرخ / و جهان یک مزرعه شد / با خوشه، خوشه
خون / و هر ساقه / دستی و داسی و شمشیری / و ریشه ستم را وجین کرد (همان: ۶۳).

قیصر امین‌پور در منظومه ظهر دهم بعد از تصویرکردن رشادت‌های کودک دلاور داستان خود و شهادت او به پیروزی آن کودک، که با جاری شدن خون او به دست آمده، اشاره می‌کند:

قصه آن کودک پیروز / سال‌ها سینه‌به‌سینه گشت تا امروز / بوی خون او هنوز از باد
می‌آید / داستانش تا ابد در یاد می‌ماند / خون او امروز در رگ‌های گل جاری است /
خون او در نبض بیداری است / خون او در آسمان پیداست / خون او در سرخی رنگین‌کمان
پیداست / این زمان او را / در میان لاله‌های سرخ باید جست / از میان خون پاک او در آن
میدان / باغی از گل رست (امین‌پور، ۱۳۹۱: ۵۶۸).

ای پرچم ارغوانی خون حسین بر بام جهان در اهتزازت بینم
(حسینی، ۱۳۸۶: ۱۶۳)

شاعر در بیت بالا، رسالت حسین را آمیخته با خون می‌داند و اینکه بیرق حسینی آغشته به خون است، القاکننده این پیام است که برای رسیدن به مقصود حقیقی، جان‌فشانی اصلی‌ترین عمل است.

۳-۴. استمرار عاشورا

یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی در رویکرد شاعران انقلاب به واقعه عاشورا، استمرار عاشورا و حرکت و قیام امام حسین(ع) در طول تاریخ و الگو گرفتن از واقعه عاشورا در زمان‌ها و مکان‌های مختلف است. عبارتی است که در بردارنده این مفهوم سترگ «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» است. همان‌طور که اشاره شد، غلبه رویکرد تراژیک در سیر ادبیات عاشورایی مفهوم جملات و احادیث را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد، اما در انقلاب اسلامی، مفهوم این عبارت که در گذشته چیزی جز انفعال و رکود نصیب جامعه خود نمی‌کرد، به مفهومی حماسی و ظلم‌ستیزانه تبدیل شد که جامعه را به تحرک وامی‌داشت و موجب تزریق روحیه شجاعت و حماسه به فرهنگ عاشورا و پیروان عاشورا می‌گردید. بی‌شک امام خمینی(ره) بیشترین سهم را در این طرز تلقی به واقعه عاشورا و استمرار آن داشته است. ایشان در یکی از بیاناتش در این باره می‌فرماید:

این کلمه «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» یک کلمه بزرگی است که اشتباهی می‌فهمند. آن‌ها خیال می‌کنند که یعنی هرروز باید گریه کرد! لکن این محتوایش غیر از این است. کربلا چه کرد. ارض کربلا در روز عاشورا چه نقشی را بازی کرد، همه زمین‌ها باید آن‌طور باشند، نقش کربلا این بود که سیدالشهداء (سلام الله علیه) با چند نفر جمعیت عدد معدود، آمدند کربلا و ایستادند در مقابل ظلم یزید و در مقابل دولت جبار در مقابل امپراتور زمان ایستادند و فداکاری کردند و کشته شدند، لکن ظلم را قبول نکردند و شکست دادند یزید را. همه‌جا باید این‌طور باشد. همه روز هم باید این‌طور باشد، همه روز باید ملت ما این معنا را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۲۲-۱۲۳)

این اندیشه، بارها و بارها در بیانات ایشان مورد تأکید قرار گرفته است و انقلاب اسلامی نیز نتیجه این نگاه به واقعه عاشورا است. بسیار واضح است که اگر از جملاتی نظیر این، فقط مفهوم اشک و توجه در هر زمان و مکان یا برداشت‌های صرفاً عرفانی، استنباط می‌شد، انقلاب اسلامی هیچ‌گاه به ثمر نمی‌نشست.

درست است که نباید همواره از داستان حسین(ع) به‌عنوان ابزاری برای تحریک حس

انتقام و خشونت استفاده کرد، اما در مواقعی که ظالمان و یزیدیان بر جامعه حکومت می‌کنند، حماسه، مهم‌ترین درسی است که می‌توان از واقعه عاشورا گرفت. این آرزوی مسلم هر مؤمن و مجاهدی است که صلح و ثبات در جامعه محقق شود و قتل و خونریزی برای همیشه از جامعه رخت بربندد، ولی تاریخ نشان داده است که یزیدیان و ظالمان همیشه در زمان‌های مختلف وجود داشته‌اند و چاره‌ای جز ایستادگی و مقاومت در مقابل آن‌ها نیست.

حمید سبزواری شاعر متعهد انقلاب اسلامی به زیبایی به این مضمون اشاره می‌کند:

تا موج می‌خروشید و تا بحر می‌تپید	یاد از خروش او به صف کارزار هست
تا عدل هست رایت او هر طرف به پاست	تا ظلم هست، نهضت او استوار هست
تا در زمانه رستم یزید است برقرار	سودای دادخواهی او برقرار هست

(سبزواری، ۱۳۶۷: ۲۸۷)

یکی از پیام‌های کربلا، نفی دنیاخواهی و ذلت و ظلم است. این پیام به روز عاشورا و سرزمین کربلا محدود نمی‌شود و هرجایی که افرادی در برابر ظلم بایستند و در این راه جان بازند، آنجا کربلاست.

هرکجا خفته شهیدی کربلاست	کوی دلبر، شهر دل، ملک ولاست
ز ما هیئات منا الذله بشنو	که ما را از حسین این یادگار است

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۳۷۸)

که هر آلاله این جا رنگ و بوی کربلا دارد	ز سامانی که سوزد نخل در آتش عجب دارم
---	--------------------------------------

(همان: ۳۰۵)

امام خمینی (ره) نیز حرکت و انقلاب خود را الهام‌گرفته از عاشورا و در تقابل با ظالمان و یزیدیان عصر خود می‌داند: «هفده شهریور مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان او هستند» (خمینی، ۱۳۶۱: ۵۷).

علی موسوی گرمارودی نیز در شعر سپید عاشورایی خود به این استمرار عاشورا با نگاه حماسی می‌نگرد و همواره در طول تاریخ به رویارویی با ظالمان زمان اشاره می‌کند: تو قرآن سرخی / «خون آیه»‌های دلاوریت را / بر پوست کشیده صحرای نوشتی و نوشتارها / مزرعه‌ای شد / با خوشه‌های سرخ / و جهان یک مزرعه شد / با خوشه، خوشه خون و هر ساقه / دستی و داسی و شمشیری / و ریشه ستم را و جین کرد / و اینک / و همواره / مزرعه سرخ است (گرمارودی، ۱۳۷۸: ۶۶).

علی معلم دامغانی، در مثنوی عاشورایی خود به نام «هجرت» با مطلع «این فصل را با من بخوان باقی فسانه است/ این فصل را بسیار خواندم عاشقانه است» به مفهوم استمرار عاشورا نگاهی جدی و اساسی دارد. دامغانی با مطرح کردن عبارت «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» و همچنین مفهوم ولایت، قیام امام حسین (ع) را به زیبایی با قیام امام خمینی (ره) پیوند می‌دهد و با استفاده از مفهوم «استمرار عاشورا» رابطه‌ای ولایی ایجاد می‌کند:

<p>در جان عالم جوشش خون حسینی است شبگیر غم بود و شبیخون بلا بود اینک که آیا؟ ضامن این دین و دین است این پیر رهبر با اسیران در بلا بود شورید از این هنگامه گیتی بار دیگر با شور ابراهیمیان عرض ولا کرد</p>	<p>اینک قیام قائم مهدی خمینی است هر روز عاشورا و هر جا کربلا بود آیا کدامین دست نصرت با حسین است با ما حسین آسا بدشت کربلا بود ای شور عاشورای ما تکرار دیگر گویی حسین از کعبه قصد کربلا کرد (معلم، ۱۳۶۰: ۱۲۵-۱۳۵)</p>
---	---

قیصر امین‌پور در منظومه ظهر روز دهم به استمرار عاشورا در زمان‌های مختلف اشاره دارد و صدای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» امام حسین (ع) را نه فقط در روز عاشورا بلکه در تمامی زمان‌ها به گوش جان می‌شنود:

«این صدای زاده زهراست/ «هست آیا یاوری ما را؟»/ باد با خود این صدا را برد/ و صدای او به سقف آسمان‌ها خورد/ باز هم برگشت: «هست آیا یاوری ما را؟»/ انعکاس این صدا تا دورترها رفت/ تا دل فردا و آنسوتر ز فردا رفت
(امین‌پور، ۱۳۹۱: ۵۶۱)

۳-۵. مرگ‌اندیشی (نگاه حماسی به مرگ)

از نشانه‌های توجه حماسی به واقعه عاشورا، تفسیر متفاوت مرگ در محضر عاشوراییان است که در شعر انقلاب اتفاق می‌افتد. در این نگاه، مرگ زبون و ذلیل است و هیچ‌یک از شخصیت‌های عاشورایی پروا و پرهیزی از مرگ ندارند (کافی، ۱۳۸۶: ۵۱۸). شاعران انقلاب، بارها در اشعار عاشورایی خود به زبونی و خواری مرگ در نزد عاشوراییان اشاره کرده‌اند. موسوی گرمارودی یکی از شاعرانی است که در شعر سپید عاشورایی در مسئله «مرگ» و چگونگی آن تأملات فراوان داشته است، وی زبونی و خواری «مرگ» را در نزد عاشوراییان این‌گونه توصیف می‌کند:

مرگ در پنجه تو/ زبون‌تراز مگسی‌ست/ که کودکان به شیطنت در مشت می‌گیرند
(موسوی گرمارودی، ۱۳۷۸: ۶۰)

نصراالله مردانی نیز مرگ را در مقابل حضرت حسین(ع) این‌گونه توصیف می‌کند:
مرگ هرگز به حریم حرمت راه نیافت
هرکجا دید نشانی ز تو چالاک گذشت
(مردانی، ۱۳۷۰: ۲۰)

اما مرگی که مورد ستایش شاعران عاشورایی انقلاب قرار می‌گیرد «مرگ سرخ» است که باید حیات واقعی را در چنین مرگی جستجو کرد:
مرگ تو / مبدأ تاریخ / آغاز رنگ سرخ / معیار زندگی است (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۸: ۵۹)
- آه ای مرگ تو معیار / مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت / و آن را بی‌قدر کرد / که مردنی چنان / غبطه بزرگ زندگانی شد (همان: ۶۲)
امین‌پور نیز «جاودانه‌ترین طرز بودن» را مرگ سرخ معرفی می‌کند:

هر جا که سر زدم همه در مرز بودن است
کو عمر خضر رو طلب مرگ سرخ کن
کو مرز تازه‌ای که فراتر ز بودن است؟
کاین شیوه، جاودانه‌ترین طرز بودن است
(امین‌پور، ۱۳۹۱: ۳۹۵)

عاشوراییان در اشتیاق چنین مرگی گوی سبقت از یکدیگر می‌ربایند و برای آن‌ها شیرین‌تر از غسل جلوه می‌کند. موسوی گرمارودی از زبان حضرت قاسم(ع) مرگ را چنین توصیف می‌کند.

قاسم زشوق وصل، سر از پا نمی‌شناخت
شیرین‌تر است از غسل ار مرگ آبروست
بی‌شوق حق، مناسک دل ناتمام بود
زهر است زندگی اگر بندگی در اوست
(گرمارودی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

با این همه و به‌رغم پیوند روح معرفت‌جوی برخی شاعران راستین با جهان بی‌رنگ سالکان پرگشوده، می‌بینیم که نه قلم یارای نگاشتن آن همه پایمردی، و نه اندیشه قدرت تفحص در جزء‌جزء چگونگی این سیر و سلوک را دارد، بلکه تنها شهید است که روح شهید را می‌شناسد و فقط هم‌کیشان درخور نشست و برخاست با یکدیگرند؛ اینجاست که شاعر با بیانی تحسرامیز واپسین اندوه جاری در جان خویش را که همان ماندن در خاک و ره نیافتن به خلوت شهیدان و ناتوانی شناخت آنان است، بازگو می‌کند:

خوشا آنان که جانان می‌شناسند
بسی گفتیم و گفتند از شهیدان
طریق عشق و ایمان می‌شناسند
شهیدان را شهیدان می‌شناسند
(قزوه، ۱۳۸۶: ۲۱)

کاروان عاشوراییان روز هشتم ذی‌الحجه، عزم سفر به عراق می‌کند. امام حسین(ع) قبل

از ترک مکه، خطبه‌ای می‌خواند. در این خطبه، پس از حمد خداوند و درود بر رسول او، می‌فرماید: «خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاة»^۱ سپس می‌فرماید: هر کس آماده است، خون خود را در راه ما نثار کند و خود را برای دیدار خدا مهیا سازد، با ما حرکت کند (ابومخنف، ۱۳۸۵، ۱۱۹). امام حسین(ع) مرگ در راه امر به معروف و نهی از منکر را زینت بخشید و به آن شکوه و جلال داد. از روز آغاز سفر، از مرگ زیبا سخن گفت. هر مرگی را زیبا نمی‌خواند و فقط مرگ در راه حق و حقیقت را زیبا می‌دانست؛ چنین مرگی مانند گردنبندی که زینت زن است، زینت انسان می‌شود. حمید سبزواری در «قصیده مشهد نام‌آوران» مرگ حماسی را این‌گونه به تصویر کشیده است:

تیغ برآرید، فرصت گفتار نیست / موسم رزم است رزم، وقت درنگ نیست / مرگ که در بستر است، مردن بی‌زیور است / مشهد نام‌آوران بستر بیمار نیست (سبزواری، ۱۳۷۳: ۶۷). شاعران آیینی همواره بر این نکته محوری «عاشورای حسینی» تأکید می‌کنند اگرچه خون ما ریخته شد، زندگی ننگین را نمی‌پذیریم و در راه مبارزه، همواره پا در رکابیم. امام حسین(ع) این شعار را در روز عاشورا مرتب زمزمه می‌کرد: «القتل من رکوب العار و العار من دخول النار»^۲ (ابومخنف، ۱۳۸۵: ۳۲۸).

این مضمون در شعر انقلاب اسلامی نیز مکرر استفاده شده است؛ چنان‌که نصرالله مردانی این رباعی زیبا را با همین مضمون سروده است:

گر عرصه زندگی به ما گردد تنگ / ور غرقه خون شویم در عرصه جنگ / یک نام به خون نوشته بر سینه سنگ / بهتر ز هزار نام آلوده به ننگ (مردانی، ۱۳۷۷: ۲۹۲).

سهرابی نژاد نیز این‌گونه می‌سراید:

ما مرد نبردییم، چه برنا و چه پیر / در مکتب ما مرگ، حقیر است، حقیر / بر منبر نیزه این چنین گفت حسین: / مردانه بجنگ یا دلیرانه بمیر! (سهرابی نژاد، ۱۳۶۹: ۵۹).

۳-۶. غفلت ستیزی و دعوت به بیداری

غفلت ستیزی از خصوصیات اصلی شعر انقلاب است. انقلاب، غفلت ستیزی و مبارزه با جهل و ناآگاهی و دعوت مردم به هوشیاری و بیداری است و شعر انقلاب هم به تبع آن غفلت ستیز و بیدارگر است؛ در واقع غفلت ستیزی اصلی‌ترین شاخصه شعر نسلی از شاعران انقلاب اسلامی است که با خود انقلاب متولد شدند و در کوره‌های تجارت آن گداختند و به کمال نزدیک شدند. نسلی که اکنون شاخه گسترده و تکثیر شده است. نمونه‌هایی از این ویژگی را در اشعار زیر می‌بینیم:

مبادا خویشتن را واگذاریم	امام خویش را تنها گذاریم
ز خون هر شهید لاله‌ای رست	مبادا روی لاله پا گذاریم

(امین‌پور، ۱۳۹۱: ۷۸)

تا کربلایی هست ای یاران برانید
آنک حدیث سرخ عاشورا بخوانید
(قزوه، ۱۳۷۶: ۱۴۸)

باز هنگام پیکار حسین است و یزید
کیست یاری کند اینک پسر فاطمه را
(قزوه، ۱۳۷۲: ۲۰۵)

امروز پیکار ما یزیدی و حسینی است
در کربلای ما حسین ما خمینی است
(گرمارودی، ۱۳۷۸: ۳۰۰)

۴. نتیجه‌گیری

شعر آیینی عاشورایی از معتبرترین حوزه‌های شعر معاصر است که شاعرانی چون قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی، علی موسوی گرمارودی، علی معلم دامغانی و سلمان هراتی توانسته‌اند در تحول و تعالی آن سهم بسزایی داشته باشند. ادبیات انقلاب اسلامی بیش از هر زمان دیگر، تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی و به‌ویژه الگوهای مذهبی تشیع قرار گرفت. متأسفانه بعد حماسی اشعار آیینی و عاشورایی، که به نظر نگارنده مهم‌ترین بعد آن است، در تاریخ شعر عاشورایی و آیینی به‌ندرت انعکاس می‌یافت؛ اما رویکرد حماسی که حلقهٔ مفقودهٔ تاریخ شعر عاشورایی ادبیات فارسی به شمار می‌رفت، بعد از انقلاب اسلامی به یکباره احیا شد و به رویکردی اساسی و پرکاربرد تبدیل شد. اکثر شاعران انقلاب، مضامین حماسی را به‌طور گسترده و با بسامد بالا در اشعارشان به کار می‌برند. ولایت مداری، نگاه تحلیلی به واقعهٔ عاشورا، پیوند عرفان و حماسه، پیروزی خون بر شمشیر، سازش‌ناپذیری در برابر ظالمان، نگاه حماسی به مرگ و استمرار عاشورا از ویژگی‌های مهم شعر عاشورایی انقلاب اسلامی است که از آغاز شعر عاشورایی تا قبل از دوران انقلاب اسلامی کمتر منعکس شده‌اند و این مسئله خود، گواه اهمیت و غنای شعر آیینی و عاشورایی انقلاب اسلامی است؛ اما در دوران انقلاب اسلامی بنا به علت‌هایی همچون اندیشه‌های ولایی و حماسی امام خمینی (ره)، تحولات عصر مشروطه، بینش حماسی متفکران عصر، این بعد مهم احیا می‌شود و شاعران انقلاب برای جبران بی‌توجهی ابعاد حماسی عاشورا در گذشته، قهرمان داستان‌ها و اشعار خود را کودکان، پیران و زنان، که در ادبیات نماد ضعف به شمار می‌روند، انتخاب کرده‌اند. فضای حماسی عاشورا بار معنایی و مفهوم واژه‌ها و جملات را تغییر می‌دهد. سخنانی همچون «کُلُّ یَوْمٍ عَاشُورَا» که مفهوم تراژدی و سوگ از آن منتقل می‌شد، مفهوم حماسی به خود می‌گیرد و نگاه شاعران عاشورایی به مرگ نیز دارای چنین رویه‌ای است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ای آدمیان مرگ به‌سان گردن‌بند بر گردن دختر جوان، زینده است.
۲. مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ، بهتر از قبول جهنم است.

کتابنامه

- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۸۵). *لهوف*. مترجم محمد اسکندری. تهران: آرام دل.
- اسماعیلی، رضا. (۱۳۸۱). *آسمانی‌ها*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امین‌پور، قیصر. (۱۳۹۱). *مجموعه کامل اشعار*. تهران: مروارید.
- _____ . (۱۳۶۳). *در کوچه آفتاب*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- امین‌پور و دیگران. (۱۳۶۱). *شعر سوره (جنگ چهارم)*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۷). *حماسه و عرفان*. قم: مرکز نشر اسرا.
- حسینی، سید حسن. (۱۳۸۶). *همصدا با حلق اسماعیل*. تهران: سوره مهر.
- سبزواری، حمید. (۱۳۶۷). *سرود درد*. تهران: انتشارات یکهان.
- _____ . (۱۳۶۸). *دیوان اشعار*. تهران: کیهان.
- _____ . (۱۳۷۳). *کاروان سپید*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۱). *پیوند دو فرهنگ*. قم: یاقوت.
- _____ . (۱۳۸۱). *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس*. تهران: پالیزیان.
- سهرابی نژاد، محمدرضا. (۱۳۶۹). *اشارات اشک*. تهران: برگ.
- قزوه، علیرضا. (۱۳۸۷). *از نخلستان تا خیابان*. تهران: سوره مهر.
- _____ . (۱۳۷۶). *این همه یوسف*. تهران: ستاره‌ها.
- _____ . (۱۳۷۲). *شبلی و آتش*. تهران: مهراب اندیشه.
- محدثی، جواد. (۱۳۸۷). *پیام‌های عاشورا*. قم: زمزمه هدایت.
- محدثی، زهرا. (۱۳۸۸). *شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن*. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- مجاهدی، محمدعلی. (۱۳۷۹). *شکوه شعر عاشورا*. قم: مرکز تحقیقات سپاه.
- _____ . (۱۳۷۶). *بال سرخ قنوت: (مجموعه شعر عاشورایی)*. تهران: حوزه هنری

سازمان تبلیغات اسلامی.

مردانی، نصرالله. (۱۳۷۰). آتش نی. تهران: اطلاعات.

_____ . (۱۳۷۶). قانون عشق. تهران: سیمرغ.

_____ . (۱۳۶۰). قیام نور. تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی.

_____ . (۱۳۷۷). شهیدان شاعر. تهران: نشر شاهد.

معلم، علی. (۱۳۶۰). رجعت سرخ ستاره. تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی.

موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۶۳). چمن لاله. تهران: گلشن.

_____ . (۱۳۸۸). آغاز روشنایی آیینی. تهران: سوره مهر.

_____ . (۱۳۷۸). گزیده ادبیات معاصر. تهران: نیستان.

موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۱). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

